

همکاری تاریخ و زبان‌شناسی

محمود ذکات¹

چکیده

مقوله‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در تاریخ، ذیل «حیات اجتماعی» تعریف می‌شوند. «قدرت» و «جامعه» جزو مهم‌ترین بخش‌های «حیات اجتماعی» هستند. بخش عظیمی از روایت تاریخ به «قدرت» و نهادهای معطوف به آن اختصاص دارد. مقاله‌ی پیش رو سعی دارد با کمک دانش «زبان‌شناسی» نسبت این نوع از «تاریخ نگاری» و شناخت «حیات اجتماعی» را توضیح دهد. و با ایضاح پیوند «تاریخ» و «زبان‌شناسی» بر اهمیت تاریخ و «همکاری‌های میان رشته‌ای» جهت فهم بهتر تاریخ تأکید کند. حاصل این پژوهش شناخت چرایی توجه مورخان به بخش خاصی از «حیات اجتماعی» و ارائه‌ی روشی در «پژوهش تاریخی» است که به مدد آن، «پژوهش‌های تاریخی» از عمق و دقت بیشتری برخوردار شوند.

واژگان کلیدی: تاریخ، تاریخ نگاری، زبان، زبان‌شناسی، جامعه، حیات اجتماعی، قدرت.

History and Linguistic collaboration

Mahmood zekavat²

Abstract

Different categories of social, cultural, political and economic in history, are defined as social life. Power and society are among the most important part of the social life. A large part of the history to power and institutions it is devoted to. This paper tries to help students linguistic than the kind of historiography and of social life explained. Also explain the link History and linguistics and on the importance of interdisciplinary collaboration" in order to focus on better understanding. The result of this research the indisputable knowledge of historians to a special social life. also presenting a method in historical research to help it, "historical research of more depth and accuracy.

Keywords: history, historiography, language, linguistics, social, social life, power.

¹. کارشناس ارشد تاریخ اسلام.

². M.A. Student of History of Islam. E-mail: zakavat313@gmail.com

طرح مسئله

«حیات اجتماعی» همه‌ی امور، قالب‌ها، کنش‌ها، اجزاء و قواعد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه را در بر می‌گیرد. در واقع هر آن چه در این عرصه‌های چهارگانه وجود دارد ذیل «حیات اجتماعی» مطرح می‌شود. هدف تاریخ، شناخت روند (گسست یا تداوم) حیات اجتماعی است. در این بین هر آن چه، به شناخت بهتر این مقوله کمک کند، ذیل دانش تاریخ قرار می‌گیرد و برای فهم و شناخت تاریخ «مهم» است. بنابراین تاریخ روایت «حیات اجتماعی» است.

«حیات اجتماعی» همچنین بستر دو نهاد اساسی یعنی «قدرت» و «جامعه (مردم)» است. اساساً تاریخ عرصه‌ی کنش‌های متقابل «قدرت» و «مردم» است. مورخ، اما در روایتش این دو را به یک میزان حتی به طور نسبی نیز مورد عنایت قرار نداده است. یکی چنان مورد نظر مورخان بوده است که گویی تاریخ چیزی جز قدرت نیست و دیگری به قدری در سایه قرار گرفته که گویی اصلاً محلی از اعراب نداشته است. برداشت کلیشه‌ای و البته تا حدودی صحیح از روایت تاریخ، و میزان حضور «قدرت» و «مردم» در آن، عموماً به همان شکلی است که بیان شد.

اگرچه هنوز هم تاریخ‌نگاری سیاسی بخش مهمی از روایت تاریخی است؛ به مرور اما روند تاریخ‌نگاری مسیر دیگری را در پیش گرفت. مسیری که در «حیات اجتماعی»، به «نهادهای مردمی» پرداخت و هم خود را معطوف به شناخت جنبه‌های گوناگون آن کرد. اوج این جریان را در «تاریخ‌نگاری آنال» و «تاریخ‌نگاری پست مدرن» می‌توان مشاهده کرد. اما این امر به معنی آن نیست که متون تاریخی دوران کهن و قرون میانه، فاقد جنبه‌های «مردمی» (عامه) حیات اجتماعی است. اساساً خودِ مقوله‌ی «قدرت» نیز به مثابه یک امر اجتماعی حائز اهمیت است و صرفاً مقوله‌ی سیاسی نیست. این نکته لازم بود تا یادآوری شود که جهت پرداختن به امور اجتماعی در تاریخ (خاصه تاریخ ادوارکهن و میانه) «قدرت» را نباید نادیده گرفت. پس مقوله‌ی «قدرت» نیز ذیل «حیات اجتماعی» مطرح می‌شود و بخشی از آن است. مسئله‌ی مهم اما، چگونگی رسیدن به درک و شناخت جنبه‌ی «اجتماعی» تاریخ و متون تاریخی است. بخشی که «فرهنگ عامه» در آن نمود بیشتری دارد. این امر مستلزم آن است که اولاً شناخت تاریخ را محدود به متون تاریخی ندانیم و به دیگر متون ادبی، دینی و حتی متون علوم دقیقه نیز توجه کنیم. ثانیاً با متون تاریخی و اساساً هر متنی صرفاً به مثابه متنی «یک لایه» مواجه نشویم. متن تاریخی از آن روی که متن است، برآمده از اندیشه‌ی انسانی است و از حرف، کلمه، جمله و در یک کلام از «زبان» برخوردار است. لذا در چارچوب قواعد «زبان‌شناسی»¹ قرار می‌گیرد. متون تاریخی مورخان همچنین برآمده از شرایط

1. Linguistics

فرهنگی بلکه اجتماعی خاصی است. فهم آن شرایط و دیگر لایه‌های معنایی متن، چیزی است که با پیوند دانش تاریخ و دیگر علوم ودانش‌ها حاصل می‌شود. یکی از دانش‌هایی که در این امر می‌تواند مددکار ما باشد، «زبان‌شناسی» است. «زبان‌شناسی به عنوان دانشی است که به مطالعه‌ی جنبه‌های گوناگون زبان انسان و تا حدی، به بررسی تأثیر متقابل زبان، سایر جنبه‌های فرهنگی و رفتار انسان می‌پردازد.»¹

با عنایت به مطالب فوق، اهمیت استفاده از این دانش، در پژوهش و بررسی‌های تاریخ فرهنگی و اجتماعی غیر قابل انکار است. بنابراین اگر مراد از تاریخ و شناخت تاریخی را فهم جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی بدانیم، و به دنبال چگونگی و چرایی پیدایش اندیشه‌های واحد و متنوع در جامعه‌های مختلف باشیم، «زبان‌شناسی» عرصه‌ی وسیعی را جهت این مطالعات در اختیار ما می‌گذارد. پس می‌توان امیدوار بود که با مطالعه‌ی زبان‌شناختی و معنا شناختی متون تاریخی و دیگر متون ادبی و دینی به درک بهتری از تاریخ نایل شد. با توجه به مطالب فوق، دانش زبان‌شناسی می‌تواند با بررسی احوال زبان‌های گوناگون در سیر تاریخی آن‌ها، به شناخت جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی اقوام و ملل مختلف کمک کند. «زبان‌شناسی تاریخی»² عموماً به این امر توجهی نداشته است و حیطة کار خود را صرفاً در شناخت چگونگی تغییر «واجی» و «واژه‌ای» محدود کرده است.³

پیشینه‌ی تحقیق

مسئله‌ی مطرح شده، در برخی از کتاب‌های زبان‌شناسی تاریخی و اجتماعی مورد اشاره قرار گرفته است. این اشارات عموماً ذیل بررسی زبان‌شناسانه‌ی کتیبه‌ها و دیگر آثار نگارشی قرار می‌گیرد. آنتونی آرلاتو در کتاب *زبان‌شناسی تاریخی* (1373)، در فصل‌های 13 و 15 ذیل عناوین، «عوامل اجتماعی و روانی» و «زبان و تاریخ» به طور محدود به مقوله‌ی اهمیت زبان‌شناسی و تاریخ و تأثیر متقابل آن‌ها جهت شناخت بهتر در موضوعات مورد بحث در هر یک از این دو دانش اشاره می‌کند. آرلاتو اما در ادامه هم خود را بر روی مقوله‌ی تاریخ زبان‌شناسی متمرکز می‌کند و در همین سطح متوقف می‌ماند. اثر دیگری که توانسته تا حد زیادی چنین خلأی را پر کند، کتاب *زبان، منزلت و قدرت در ایران* (1381) است. ویلیام بیمن در این کتاب هم خود را معطوف به شناخت وجوه مختلف

¹. آنتونی آرلاتو، درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه یحیی مدرس، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1373)، ص 17.

². Historical Linguistics

³. نادر جهانگیری، زبان: بازتاب زمانظف فرهنگ و اندیشه (مجموعه مقالات)، (تهران: آگه، 1378)، صص 61-74.

زبان ایرانی کرده و رابطه‌ی متقابل آن با قدرت را بررسی کرده است. و با ایضاح تمهید ایرانیان برای تمشیت مراودات و تأملات روزمره، نشان می‌دهد که زبان فارسی چگونه کنش‌های ارتباطی مورد نظر گویندگان را تسهیل می‌کند. مقاله‌ی «زبان شناسی متن و رویکردهای آن» که توسط فردوس آفاگل زاده و علی افخمی در «مجله‌ی زبان شناسی» نگاشته شده است، اگر چه رویکرد این مقاله نیز، رویکردی زبان شناختی است، اما معرفی «زبان شناسی متن» و نوع بررسی زبان و متن در این حیطه، که حاصل این مقاله است، در نگرش به متون تاریخی جهت فهم بهتر امور راه گشاست. جنبه‌های سیاسی زبان شناسی (1378) اثر فردریک نیومار و زبان شناسی اجتماعی (1376) اثر چیترا ترادگیل هر کدام به نوبه‌ی خود بخشی از این حیطه‌ی مطالعاتی میان رشته‌ای را متأثر از دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی خود باز کرده و به ایضاح جنبه‌های مختلف زبان شناسی می‌پردازند. اگرچه دغدغه‌های نیومار و ترادگیل، معطوف به مسائل زبان شناسی است اما در ارائه‌ی ایده برای بررسی متون با روش‌های میان رشته‌ای می‌تواند یاریگر خوبی باشد. تاریخ مختصر زبان شناسی (1370) اثر روبینز نیز صرفاً به بررسی‌های زبان شناختی صرف اختصاص دارد. بررسی‌هایی نظیر آوا شناسی، واج شناسی و دیگر مقوله‌های زبان شناختی. شاید بتوان مرتبت ترین اثر با موضوع این مقاله را «مجموعه مقالات نخستین همایش ملی زبان شناسی، کتیبه‌ها و متون» (1387) دانست، که به کوشش جناب دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور منتشر شده است. در این اثر چند مقاله که تا حدودی با موضوع مقاله‌ی پیش رو هم پوشانی دارد، یافت می‌شود.

روش و هدف تحقیق

اگر روش تحقیق را «مجموعه عملیاتی که امکان تجزیه و تحلیل، درک و توجیه واقعیت مورد مطالعه را فراهم می‌آورد»¹ تعریف کنیم، این مقاله در بعد نظری با بهره‌مندی از رویکرد «هرمنوتیکی» به دنبال «فهم» و «شناخت» بهتر «متن تاریخی» است و در بعد عملی با عنایت به مطالعات کتابخانه‌ای از روش «تحلیلی» بهره می‌برد. همچنین هدفی که دنبال می‌شود عبارت است از ارائه‌ی روشی جدید برای خوانش «متون تاریخی» و «شناخت تاریخی». اساساً مقاله‌ی پیش رو در پی معرفی روشی جهت کشف و فهم دیگر لایه‌های تاریخ و «متون تاریخی» است. «زبان مشخص ترین رسانه‌ی مبادلات اجتماعی است، از این رو زبان بایستی همهی جوانب هستی اجتماعی ما را منعکس کند و همه‌ی آن را تحت تأثیر قرار دهد.»² «تاریخ روایت شده»

1. علیرضا ملائی توانی، درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، (تهران: نشر نی، 1386)، ص 43.

2. فردریک جی نیومار، جنبه‌های سیاسی زبان شناسی، ترجمه‌ی اسماعیل فقیه، (تهران: نشر نی، 1378)، ص 11.

همچون زبانی است که اگر چه همه‌ی هستی اجتماعی وقت را منعکس نمی‌کند، اما تصویری نسبی از آن «حال» را بیان می‌کند. در ادامه در قالب چند بخش به دو مسئله‌ی اساسی مورد نظر مقاله اشاره خواهد شد.

1) تاریخ‌نگاری به مثابه «زبان» معطوف به «قدرت»

عموماً در جوامع مختلف یک زبان به عنوان «زبان معیار»¹ در نظر گرفته می‌شود. این «زبان معیار» متأثر از جریان «قدرت» تعیین می‌شود. در واقع «قدرت» تعیین‌کننده‌ی «زبان معیار» در جوامع مختلف است.² همچنین زبان متأثر از شرایط جغرافیایی است. اساساً بین گویش‌های اجتماعی (محلی) و گویش‌های جغرافیایی رابطه‌ای مستقیمی وجود دارد.³ هر چه از نواحی نزدیک به مرکز قدرت، دورتر می‌شویم، زبان «گویش وران» تفاوت بیشتری با «زبان معیار» دارد. برای مثال: زبان و نوع گویش «فارسی تهرانی» به عنوان «زبان معیار» مورد توجه است. و هر چه از تهران به نواحی پیرامونی فاصله می‌گیریم، نوع تکلم «گویش وران» زبان فارسی، از «زبان معیار» فاصله می‌گیرد. این تفاوت زبانی در بعضی نقاط بسیار عمیق است، تا جایی که در نواحی مرزی اساساً با زبان‌های متفاوتی مواجه هستیم. در این نقاط، همین زبان‌های متفاوت «زبان معیار» قرار می‌گیرند و زبان «گویش وران» نقاط پیرامونی آن، متأثر از این «زبان معیار» مورد توجه است.

تاریخ‌نگاری، چه در سبک و چه در مضمون، بی‌شابهت با این خصوصیت زبانی نیست. در واقع می‌توان چیزی شبیه یک قاعده‌ی «مرکز - پیرامون» را برای تاریخ‌نگاری و نسبتش با قدرت قائل بود. به این معنی که مناطق مرکزی و نزدیک به مرکز قدرت، هم خود را معطوف به «مرکز» می‌کردند و میزان اهمیت مقوله‌های مختلف، بستگی به میزان نسبت‌شان با قدرت مرکزی دارد. در عصر عثمانی، «بیشتر مورخانی که در ولایات خارج از حوزه‌ی اصلی امپراتوری تألیفاتی پدید آوردند، سرزمین خود را محور قرار می‌دادند. و فقط در وقایع ویژه به طور مستقیم از عثمانیان سخن می‌راندند.»⁴

¹ زبان همگانی تحصیل‌کردگان یک کشور یا زبان رسمی آن است که در رسانه‌ها و کتاب‌های درسی سطوح مختلف و در مکاتبات و اسناد رسمی به کار می‌رود. نقل از بهاء‌الدین خرمشاهی، از واژه تا فرهنگ، (تهران: انتشارات ناهید، 1387)، ص 100.

² فردینان سوسور، دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کورش صفوی، (تهران: هرمس، 1382)، ص 288.

³ پیتر تراگیل، زبان‌شناسی اجتماعی، ترجمه محمد طباطبایی، (تهران: آگاه، 1376)، همان، ص 219. همچنین ر. ک فردینان دو

سوسور (1382)، همان، صص 314-281. ن. ک. R.a.hudson(1980), Sociolinguistics, Cambridge university press, pp32-34.

⁴ سید صادق سجاد، هادی عالم زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، (تهران: سمت، 1375)، ص 104.

البته این امر (توجه به قدرت مرکزی) در نواحی پیرامونی نیز به نحوی دیگر تکرار می‌شود. حکومت‌های مستقل محلی نیز به نوبه‌ی خود، حکم «مرکز قدرتی» را داشتند که، توجه اذهان را جلب می‌کردند. بنابراین، آن چه مراد است، درک و شناخت این نکته است که، «قدرت» در نظر مورخان به مثابه «زبان معیار» نزد «گویش وران» یک زبان است و به صورت طبیعی بیشترین توجهات معطوف به «امر مرکزی» است. و هر چه از ناحیه‌ی «قدرت مرکزی» و «زبان معیار» فاصله می‌گیریم، به «زبان» و «گویش ورانی» با تفاوت زبانی بیشتری نسبت به «زبان معیار» مواجه می‌شویم.

2) خوانش «معکوس» متن

«متن تاریخی» به مثابه «زبان» حاکی از اندیشه‌ای پس نگارش آن است. همین اندیشه مورخ را ملزم به پرداختن به بخش خاصی از وقایع می‌کند. یا باعث غفلت او نسبت به دیگر وقایع می‌شود. این معنا شاید در «لایه اول» متن مشخص نباشد، با اندکی کاوش اما قابل تشخیص است. البته آن چه به واسطه‌ی این عمل کشف می‌شود، در مقابل «تحلیل اندیشه‌ی مورخ» به واسطه‌ی «تحلیل زبان» و تحلیل «متن» او بسیار ناچیز است. «تحلیل زبانی» از این هم فراتر رفته و بعضاً تفسیری از «متن» ارائه می‌دهد که در این جا عنوان «خوانش معکوس متن» را برای آن انتخاب کرده‌ایم. بحث بنده در این جا این است که چگونه می‌توان به مفهومی، مقوله‌ای یا هر چیز دیگری رسید که مورخ نه تنها دنبال آن نبوده بلکه سعی در کتمانش دارد و البته بتوانیم آن را ذیل معنای متن نیز قرار دهیم. به این معنی که خودسرانه معنایی را به متن تحمیل نکنیم. کاوش زبان‌شناسانه‌ی تاریخ در رسیدن به چنین امری یاریگر ماست. اما این امر چگونه حاصل می‌شود؟

به گفته‌ی تامس کارلایل «هر شیء ظرف معنایی است بی پایان»¹ مورخان، فقها، شعرا و دیگر تقریرکنندگان (تاریخ) برای ارائه‌ی منظور نظر خویش، ناچاراند به ادبیات متوسل شوند. کتب آن‌ها سرشار از تمثیل‌ها، قصه‌ها، احادیث، حکایت‌ها و دیگر مقوله‌های اقناع‌کننده است. در واقع صاحبان متن، «تمثیل» و «قصه» را به مثابه برهان به کار می‌برند. متن «مورخان» نیز از این قاعده خارج نیست. البته در این جا، نوع توصیف مورخ از شرایط و اوضاع وقت نیز می‌تواند به مثابه یک قصه یا حکایت در نظر گرفته شود. حتی اگر به احوال حکام یا حاکمی خاص اختصاص داشته باشد. با عنایت به مطالب فوق فهم شرایط اجتماعی فرهنگی وقت متن به دو گونه حاصل می‌شود. اولاً دیدن روایت مورخ به مثابه یک حکایت، حکایت و روایتی که اگر چه توسط خود مورخ بیان می‌شود،

¹. نقل از ویلیام اوگاردی و دیگران، درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر، ترجمه علی درزی، (تهران: سمت، 1380)، ص 282.

حداقل بیان‌گر اندیشه‌ی او به عنوان بخشی از جامعه‌ی وقت می‌باشد و از آن روی که مورخ به دنبال اکتاف اذهان یا ذهن خاصی است، مجبور است از براهینی که شمولیت دارد استفاده کند. این براهین، از نوع و جنس واژگان استفاده شده توسط مورخ تا موضوعی که بیان می‌کند را شامل می‌شود. بنابراین «متن تاریخی» به این معنا توانایی ارائه‌ی تصویری بیشتر از ظاهر اخبار موجود در آن می‌باشد. ثانیاً؛ وقتی که براهین مورخ در قالب حکایات، مثل‌ها و قصه‌های گوناگون بیان می‌شود. این‌جا نیز دید معناشناسانه قادر است شرایط اجتماعی و فرهنگی وقت را با اتکا به این روایت‌ها استخراج کند. در این نگاه، تکیه‌ی مورخ بیشتر بر واژگان خاص و اصطلاحاتی که بار معنایی چند لایه‌ای می‌توانند داشته باشند، انگاشته می‌شود و سعی می‌شود آن واژگان و مفاهیم به دقت بررسی شده و نسبت آن‌ها با شرایط وقت ایضاً گردد.

در این بخش به آن جنبه از «متن تاریخی» می‌پردازیم که برداشتی ایجابی و سلبی از شرایط اجتماعی - فرهنگی وقت را برای ما مشخص می‌کند. در این نگاه صرفاً متن تاریخی خاصی مورد توجه نیست، بلکه زبان خاصی در دوره‌ای خاص مد نظر است. شاید گردنه همکاری میان تاریخ و زبان‌شناسی همین جنبه باشد. بحث را با نکته‌ای از «ایرا لاپیدوس» پژوهشگر تاریخ اسلام و نویسنده‌ی کتاب سترگ تاریخ جوامع اسلامی‌پیش می‌بریم. وی معتقد است «در زبان عربی زمان‌های گذشته، هیچ لفظی که به معنای شخصی دلالت کند وجود نداشت. از بین اصطلاحات رایج «قلب»، «روح»، «نفس» و «وجه» هیچ کدام بر مفهوم «شخصیت فردی» دلالت نداشتند. از نظر [اعراب مشرک] انسان فاقد هر گونه‌ی هسته‌ی روحی و روانی [بود]¹ با چنین نگاه‌هایی به مقوله‌ی زبان و زبان‌شناسی می‌توان به درک و شناخت تاریخی بهتری نایل شد. در واقع در این نگاه آن چه مطمح نظر است، درک معنایی اجتماعی - فرهنگی متن است.

نتیجه‌گیری

با عنایت به همه‌ی مطالب ارائه شده می‌توان چنین گفت که مورخان اگرچه به قدرت و نهادهای معطوف به آن توجه بیشتری داشته‌اند، اما همین توجه، خود به معنی اهمیت بخش مهمی از حیات اجتماعی بوده است و مسلماً قدرت بخش مهمی از حیات اجتماعی است. در ادامه مشخص شد که «متون تاریخی» اگر چه عموماً به جنبه‌ی سیاسی حیات اجتماعی پرداخته‌اند، اما فهم شرایط اجتماعی و فرهنگی از دل همین متون، دور از دسترس نیست، حداقل به طور نسبی قابل حصول

¹ ایرا م لاپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری زاده، (تهران: اطلاعات، 1381)، ص 50.

است. در ادامه به این نکته رسیدیم که «متون تاریخی» به شدت متأثر از فضای سیاسی - جغرافیایی وقت است و میزان حضور قدرت در متن تاریخی بستگی به میزان نزدیکی و دوری مورخ با قدرت دارد. همچنین اشاره شد که مفاهیم و نهادهای اجتماعی و فرهنگی قادراند خود را در هیات واژگان بروز دهند. با مطالعه‌ی «لایه‌های پنهان متن» وجود یا عدم وجود آن مفاهیم خاص در برهه‌ای از تاریخ و یا میزان حضور آن‌ها قابل شناسایی و کشف است و از آن روی که تاریخ، دانشی همه جانبه و معطوف به درک همه‌ی زوایای حیات اجتماعی است، برای شناخت بهتر در این عرصه‌ها، «زبان شناسی» همکار خوبی برای تاریخ خواهد بود.

کتاب‌نامه

- اوگاردی، ویلیام. **درآمدی بر زبان شناسی معاصر**. ج 1 و 2. ترجمه علی درزی. تهران: سمت، 1380.
- آرلاتو، آنتونی. **درآمدی بر زبان شناسی تاریخی**. ترجمه یحیی مدرسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1373.
- ترادگیل، پیتر. **زبان شناسی اجتماعی (درآمدی بر زبان و جامعه)**. ترجمه محمد طباطبایی. تهران: آگه، 1376.
- جهانگیری، نادر. **زبان: بازتاب زمان، فرهنگ و اندیشه**. تهران: آگه، 1378.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. **از واژه تا فرهنگ**. تهران: ناهید، 1387.
- سجادی، سید صادق و عالم زاده، هادی. **تاریخننگاری در اسلام**. تهران: سمت، 1375.
- سوسور، فردینان. **دوره‌ی زبان شناسی عمومی**. ترجمه کورش صفوی. تهران: هرمس، 1382.
- لاپیدوس، ایرام. تاریخ جوامع اسلامی. ترجمه علی بختیاری زاده. تهران: اطلاعات، 1381.
- ملائی توانی، علیرضا. **درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ**. تهران: نشرنی، 1386.
- نیومایر، فردریک جی. **جنبه‌های سیاسی زبان شناسی**. ترجمه اسماعیل فقیه. تهران: نشر نی، 1378.

Hudson, R. a. *Sociolinguistics*. Cambridge university press, 1980.